

نشریه علمی اینده معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۹

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University
علمی پژوهشی
کد مقاله: ۱۰۳۷
صفحات: ۹۰-۶۷

مقایسه اصول اخلاقی مطرح در قرآن و عهدین

حیدر اسماعیلی*
علی فتح الهی**
الهیار رحمتی***

چکیده

موضوع اخلاق و اهمیت و نقش آن در سعادت انسان بر کمتر کسی پوشیده و پنهان است به دلیل همین اهمیت و نقش سازنده اخلاق است که همه مکاتب فلسفی اعم از مکاتب الهی و مادی نوعی روش و سبک اخلاقی و فلسفه اخلاق دارند. وجه مشترک این مکاتب این است که فلسفه اخلاق و سبک زندگانی اخلاقی در نظر آنها، متمایز و گاهی متفاوت از زندگانی معنوی و دینی است، این تفاوت در مواردی به حدی است که منجر به جدایی دین از اخلاق شده است، چنانکه در اخلاق ارسطویی و کلاً اخلاق یونانی و اخلاق نزد ماکیاول، کانت و نوع متفکران مغرب زمین مشاهده می‌شود. لیکن از آنجا که اولاً: جوهر و ذات ادیان الهی یکی و از یک منبع و آبشخور مایه گرفته است و اگر تفاوتی در آنها دیده می‌شود، ناشی از شریعت است که خود تابع شرایط زمانی و مکانی است و ثانیاً: احکام و دستورات اخلاقی و سبک زندگی اخلاقی با قوانین و احکام دینی در ادیان الهی یکی است و اخلاق جدا و مستقل از دین وجود ندارد؛ بر آن شدیم تا اصول اخلاقی مطرح در ادیان الهی (آیین یهود، مسیحیت و اسلام) را بررسی کنیم و در این پژوهش به نکات ارزنده‌ای دست یافتیم که حاکی از قرابت و همسویی فرامین اخلاقی در این ادیان الهی است. امید است دیگر پژوهشگران درباره زوایای دیگر ابعاد اخلاقی در ادیان ابراهیمی تحقیق کنند.

h_e1718@yahoo.com
ali.Fathollahi@yahoo.com
rahmati.allahyar@yahoo.com

* دانشجوی دکتری تخصصی ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی خرم آباد، ایران
** دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول)
*** استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی خرم آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱

روش به کار رفته در این مقاله، روش کتابخانه‌ای (یا جمع‌آوری اطلاعات) و بهره بردن از متود توصیفی و تحلیلی است
کلیدواژه‌ها: اخلاق، عهدین، قرآن، ادیان ابراهیمی.

مقدمه

اصطلاح عهدین شامل دو کتاب مقدس نزد اهل کتاب است: یکی عهد جدید (New Testament) و دیگری عهد قدیم (Old Testament) مقصود از عهد جدید آن بخش از کتاب مقدس مسیحیان است که حاوی ۲۷ کتاب یا رساله است که در ادوار مختلف و به زبان یونانی است که از قرن چهارم پیش از میلاد به بعد نگاشته شده است. این کتب و رسائل، نوعی از ادبیات آباء کلیسا به شمار می‌رود، انتخاب این کتب و رسائل از طرف کلیسا، به تدریج صورت گرفته است و در نیمه دوم قرن چهارم به تصویب نهایی رسیده است، نسبت به بیشتر این کتب میان مسیحیان اتفاق نظر رسائل وجود دارد؛ لیکن در مورد هفت رساله از آنها: عبرانیان، یعقوب، رساله دوم پطرس، رساله‌های دوم و سوم یوحنا، یهودا و مکاشفات یوحنا، مدت زمانی میان مسیحیان، اختلاف نظر وجود دارد.

مکتوبات مقدس مسیحیان کاتولیک رومی (معتقدان به رهبری پاپ) به این سه دسته از کتب یهودی، به علاوه کتاب‌های معروف به آپو کریف (ملحقات کتاب مقدس) به استثنای «استدراس اول و دوم» و «دعای منسی» معتقدند، لیکن پروتستان‌ها، «آپو کریف» را به رسمیت نمی‌شناسند.

اصطلاح عهد قدیم عبارت از میثاق یهودیان با خداوند است و کتابی است مشتمل بر شریعت موسی، مطالب تاریخی، پیشگویی‌ها، اشعار، و دیگر نوشته‌های یهودیان که همه آنها پیش از تولد عیسی نوشته شده‌اند. عهد عتیق نیز مانند عهد جدید از چند بخش تشکیل شده است و به سه دسته عمده تقسیم شده‌اند:

۱. تورات (Torah) یا شریعت (Law) مشتمل بر ۵ کتاب (یا سفر است و در مجموع اسفار خمسه یا شریعت موسی خوانده می‌شوند: سفر پیدایش (Genesis) سفر خروج (Exodus) سفر لاویان (Leviticus) سفر اعداد (Numbers) سفر تثنیه (Deuteronomy)
۲. دسته دوم کتاب‌های انبیاء (Prophets) این کتاب‌ها از جنبه مقدس بودن نسبت به کتاب‌های دسته اول در مرتبه پایین‌تری قرار دارند.

۳. مکتوبات مقدس (Hagiographa) این مجموعه، مجموعه‌ای از آثار نامتجانس است که بیشتر جنبه این جهانی دارد (مصاحب، ماده عهدین).

در ادیان ابراهیمی، اخلاق از قدرت الهی سرچشمه می‌گیرد و ناظر به اوامر و نواهی الهی است. داستایفسکی در کتاب جنایت و مکافات از قول ایوان می‌گوید: «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است» (ویل دورانت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

یکی از دلایلی که در اسلام و همچنین در آیین‌های یهود و مسیحیت، علم اخلاق مستقل از دین - چنانکه در فلسفه یونانی وجود دارد - شکل نگرفت، این است که، در این ادیان، اخلاق آمیخته و همراه با قوانین دین است، بدین معنی که باید‌ها و نباید‌های اخلاقی در ضمن اوامر و نواهی الهی بیان شده است.

ویل دورانت در باره نسبت اخلاق با دین در اسلام می‌گوید:

سبک قرآن و اخلاق یکی است، رفتار دینی در قرآن، شامل رفتار دنیوی نیز است و همه امور آن از جانب خدا به طریق وحی آمده است... قرآن شامل مقرراتی در خصوص ادب، تندرستی، ازدواج، رفتار با فرزندان، خدمتکار، حیوان، تجارت، سیاست، ربا و دین است» (همو، ۱۳۷۷، ص ۵۵-۴۲).

قواعد اخلاقی شامل: منع قتل نفس، منع ایراد جراحت بر دیگری، منع محروم کردن دیگران از آزادی و فرصت‌ها و منع از عهد و پیمان شکستن و مانند آن است که در قرآن و عهدین مطرح شده است. نویسندگان در این مقاله تلاش نموده‌اند با روش کتابخانه‌ای (یا جمع‌آوری اطلاعات) و تحلیلی ریال برخی از اصول اخلاقی مشترک و غیر مشترک در قرآن و عهدین را تبیین کنند.

مقایسه تعالیم اخلاقی قرآن و عهدین در عرصه خانواده

در زمینه تشکیل خانواده و ازدواج، قرآن و عهدین در بسیاری از زمینه‌ها با هم توافق دارند، با این تفاوت که در تعالیم عهد جدید آمده است «که اگر بتوانید ازدواج نکنید و مجرد بمانید بهتر است» (اول قرنتیان / ۶: ۳۸ و ۷: ۹).

ولی اناجیل از قول حضرت مسیح (ع) نوشته که: «خداوند از همان ابتدا مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفرید» (مرقس / ۱۰: ۸) و «هر کس قدرت اجرای اصل ازدواج را دارد بگذارد آن را مرقس بپذیرد» (متی / ۱۹: ۱۲) اما در قرآن به چند جنبه از آثار مثبت ازدواج برای زوجها اشاره شده است: ۱. جنبه روان‌شناختی ازدواج و تأثیری که در آرامش روحی و روانی زن و مرد

می‌گذارد نیز توجه شده است و در واقع افرادی که ازدواج می‌کنند به تعادل روحی و روانی می‌رسند و این نکته را در دو مورد بیان کرده است. دربارهٔ خلقت آدم (ع) می‌فرماید: [خدا] همان است که شمارا از یک نفس [از وجود آدم] آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد، تا با آن آرام گیرد (اعراف/۱۸۹). مورد دوم، خطاب به انسان است، یعنی فرزندان آدم (ع) است. می‌فرماید: «و از نشانه‌های خداوند بر مخلوقاتش این است که او از جنس و نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا به واسطهٔ آنها آرام گیرید (روم/۲۱). در اینجا علاوه بر بیان جنبهٔ روان‌شناختی ازدواج به نکتهٔ دیگری نیز اشاره کرده است: خداوند میان شما [زن و مرد] دوستی و مهربانی قرار داده است (همان‌جا). ایجاد همین دوستی و مهربانی از سوی خداوند است که کانون خانواده را گرم نگه می‌دارد و بقا و استمرار آن را تضمین می‌کند. ۲. قرآن، انسان‌ها را برای ازدواج تشویق کرده است و می‌فرماید، چنانچه ازدواج کنید و تنگدست باشید، خداوند از فضل و رحمت خود، شما را بی‌نیاز می‌گرداند (نور/۳۲).

با اینکه قرآن و عهدین، موضوع ازدواج را مطرح و مردم را به آن ترغیب و تشویق کرده‌اند، لیکن شیوهٔ ازدواج در اسلام براساس حیا از ناحیهٔ زن و درخواست از سوی مرد استوار است. قرآن به هیچ وجه روش غیر اخلاقی را برای ازدواج اجازه نمی‌دهد و مؤمنان را ترغیب نموده است تا همسران شایسته و پاکدامن برگزینند (نور/۲۶). همچنین معیار انتخاب یک همسر را در برخورداری بودن وی از سلامت جسمانی و روحی و روانی می‌داند، نمونهٔ این روش را می‌توان در پیشنهاد دختران شعیب (ع) به پدرشان مشاهده کرد. دختران به پدر پیشنهاد دادند یکی از آنها را به عقد موسی (ع) در آورد! پدر پرسید: معیارتان برای این انتخاب چیست؟ پاسخ دادند که موسی هم جوان قوی و نیرومند و نیز امین است (قصص/۲۶) قوی و نیرومند بودن، کنایه از سلامت جسمانی و امین بودن کنایه از این است موسی (ع) چشم خیانت نداشت و پاکدامن بود.

دربارهٔ طلاق نیز هر سه متن دینی (قرآن و عهدین) طلاق را امری ناخوشایند می‌دانند. حتی در آموزه‌های عهد جدید طلاق دهنده زناکار محسوب شده است. «هر کس زن خود را به هر علتی غیر از علت زنا طلاق دهد زناکار شده است» (ملاکی/۱۶:۲). در قرآن به صراحت از طلاق مذمت نشده است، لیکن در سنت روایاتی وجود دارد که به شدت آن را توییح کرده است. هنگامی که ابو ایوب انصاری می‌خواست همسر خود را طلاق دهد، حضرت محمد (ص) فرمود: «طلاق ام ایوب، گناه است» (حرعاملی، ص ۲۶۷). نیز فرموده است: «هیچ چیز در پیشگاه خدا

محبوب‌تر از خانه‌ای که به ازدواج آباد شده باشد نیست و هیچ چیز در پیشگاه خدا منفورتر از خانه‌ای که به طلاق ویران شود، نیست» (همان‌جا).

در زمینه تعدد زوجات، مطالب مشترکی میان قرآن و عهدین وجود دارد. رسم گرفتن دوزن یا صیغه و کنیز، در سراسر کتاب مقدس، آشکارا دیده می‌شود (عهد عتیق، سفر تثئیه / ۲۱: ۱۵؛ سفر پیدایش / ۱۶: ۲). همچنین آنچه از داستان ابراهیم و همسرانش (ساره و هاجر) یعقوب و همسرانش (لیه و راحیل) سلیمان نقل شده است، گواهی بر مجاز بودن چند همسری در دین یهود است (اول کتاب پادشاهان / ۱۱: ۳؛ کتاب دوم تواریخ / ۱۳: ۲۱) و نیز گفته شده است، حضرت داود، زنان دائمی و صیغه‌ای بسیاری داشته است (سفر تثئیه / ۲۲: ۲).

و آنچه در عهد جدید به عنوان محدودیت انتخاب همسر، برای قشر خاصی (کشیشان و شماسان) آمده است که باید یک زن داشته باشند (اول تیموتائوس / ۳: ۲ و ۱۲) از جمله اموری است که بعدها توسط پولوس افزوده شده است. قرآن نیز تعدد زوجات را جایز می‌داند، مشروط به اینکه مرد، عدالت را در حق زنان خود رعایت نماید (ساء / ۳).

در بعد تربیت فرزندان، وظایف متقابل والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر توافق اجمالی میان قرآن و عهدین وجود دارد. تربیت منحصر در پرورش بُعد اخلاقی و دنیوی نیست، بلکه شامل بُعد دینی و آخرتی نیز می‌شود، زیرا که سعادت انسان منحصر در سعادت دنیوی نیست، از این نظر قرآن در برنامه تربیتی خود هر دو جنبه را لحاظ کرده است و از زبان لقمان حکیم فرموده است:

ای پسرک من! اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است، ای پسرک من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکبیا باش این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است، از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه بانگ خران است (لقمان / ۱۶-۱۹).

در قرآن مجید آیاتی در باره مدت حمل و شیردادن نوزاد آمده است (احقاف / ۱۵) و دوران حمل و از شیر بازگرفتن نوزاد سی ماه تعیین است (بقره / ۲۳۳).

همچنین قرآن، اطاعت فرزندان از والدین را واجب کرده، لیکن آن را مشروط کرده است به اینکه این اطاعت نباید در پیروی از شرک و بت پرستی باشد و چنانچه پدر و مادر از فرزند خود اطاعت از بت پرستی و شرک را بخواهند، لازم است که با آن مخالفت ورزند (لقمان / ۱۵).

قرآن در باره نیکی به والدین هیچ گونه شرط و استثنایی قائل نشده است، لازم است فرزندان به پدران و مادران خود نیکی کنند، خواه آنان مؤمن باشند یا کافر و این دستور اسلام به پیروان خود یکی از عوامل پیشرفت و گسترش اسلام بوده است (اسراء/ ۲۳).

درباره رابطه محبت آمیز زوجین با یکدیگر نیز میان متون دینی مخصوصاً قرآن و عهد جدید توافق بیشتری وجود دارد در عهد جدید آمده است که (شوهر باید زنش را همچون قسمتی از بدن خود دوست بدارد و زن و شوهر در واقع یکی هستند) (افسیان/ ۵: ۲۸). پیش از این نقل کردیم که قرآن وجود محبت و مهربانی میان زوجین را به خدا نسبت داده است که اوست که میان زن و مرد، مهربانی ایجاد می کند (روم/ ۲۱).

در خصوص پوشش و حجاب، میان قرآن و عهدین توافق بیشتری وجود دارد. در تورات با صراحت از چادر و برقع و روبندی که زنان با آن، سر و صورت خود را می پوشانند، نام برده شده است. در تورات، در باره ماجرای ازدواج اسحاق با رفقه چنین ذکر شده است: «رفقه، چشمان خود را بلند کرد و اسحاق را دید و از شتر پایین آمد، از خادم پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می آید؟ خادم گفت: آقای من است. پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید» (سفر پیدایش، باب ۲۴، آیات: ۶۵-۶۴). در عهد جدید نیز لزوم پوشاندن موی سر، به خصوص در مراسم نیایش تأکید شده است (رساله اول پولس به قرنتیان، باب یازدهم، فقره ۱۷-۱۸ و نیز اول قرنتیان/ ۱۱: ۶).

در قرآن نیز از زنان و دختران خواسته شده که جلبابها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند (احزاب/ ۵۹).

در باره وظایف زن و مرد نسبت امر زناشویی، در عهد جدید آمده است که مرد و زن باید وظایف زناشویی را نسبت به یکدیگر انجام دهند (اول قرنتیان/ ۷: ۳).

قرآن نیز رابطه زن و مرد را با تعبیر زیبایی بیان کرده است: «آنان [زنان] لباسی برای شما و شما [مردان] لباسی برای آنها هستید» (بقره/ ۱۷۸) تعبیر به لباس بودن زن برای مرد و مرد برای زن یک تعبیر استعاری است. همچنانکه لباس عیوب انسان می پوشاند، لازم است زن و مرد با عمل کردن به وظائف زناشویی خود تلاش کنند تا گرفتار گناه و معصیت نشوند.

در بحث نفقه و مخارج خانواده، در عهد قدیم مطالب مهمی وجود ندارد ولی عهد جدید کسانی را که نسبت به احتیاجات خانواده خود بی توجه باشند مسیحی نمی داند و او را از کافر نیز پست تر می داند (اول تیموتائوس/ ۵: ۸).

قرآن کریم مرد را ملزم کرده که نفقه زن و مخارج خانواده را به طور شایسته بپردازد: « و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته، بر عهده پدر است. قرآن در تقسیم کار و وظایف میان مرد و زن، همان طور که شیردادن را بر عهده زن قرار داده است، مسئولیت و سرپرستی خانواده را نیز بر عهده مرد نهاده است: « مردان، سرپرست زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند (نساء/۳۴)».

در بُعد برابری شخصیت زن و مرد، در عهد قدیم مطلبی یافت نشد، لیکن در عهد جدید مطالبی وجود دارد که ناظر بر برتری مرد بر زن است (اول تیموتائوس / ۲: ۱۵-۱۲). همچنین در عهد جدید به زنان اجازه داده نشده که به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند (همان، ۲: ۱۲).

همان طور که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء نقل کردیم در قرآن نیز به برتری مرد بر زن تصریح شده است. و البته این برتری از باب تفاوت است و نه تبعیض، تفاوت امر ممدوح و پسندیده است و ناشی از توانایی‌های زن و مرد در اداره امور زندگانی است که خدا فرمود است: « همانا شما را گونه‌گون و متفاوت آفریدم» (نوح/۱۴) و تفاوت عین عدالت است، آنچه مخالف و ضد عدالت می‌باشد، تبعیض است.

مقایسه تعالیم اخلاقی قرآن و عهدین در عرصه جامعه

قرآن و عهدین در بسیاری از زمینه‌های اخلاق جمعی با هم توافق دارند گرچه در برخی از موارد نیز با هم اختلافاتی دارند که در این مقاله به برخی از آنها به صورت موردی و یک‌به‌یک اشاره می‌شود.

صداقت و راستی

قرآن و عهدین در زمینه صداقت و راستی در بسیاری از موارد با هم توافق دارند. عهد قدیم صداقت و راستی را در میان فضایل و اخلاقی پایه و اساس بسیاری از ارزش‌ها می‌داند. تورات بر نهی از دروغگویی توصیه کرده است (خروج/۲۰: ۹). در قرآن مجید صداقت چنان مهم است که زمینه ساز نبوت است.

در قرآن راستی یکی از با ارزش ترین فضایل اخلاقی است که خداوند آن را یکی از صفات و امتیازات پیامبران معرفی کرده است (مریم/۴۱ و ۵۶؛ اسراء/۸۰). قرآن نقطه مقابل صداقت را که کذب و دروغ است، به عنوان خصلت کسانی معرفی نموده است که شیطان بر ایشان نازل گردیده است (شعراء/۲۲۲-۲۲۱). همچنین صداقت را مایه نجات و رستگاری بزرگ می‌داند (مائده/۱۱۹).

عهد قدیم صداقت را مایه هموارشدن، راه نجات نیکوکاران می‌داند (مثال، ۱۱: ۶-۱) و عهد جدید نیز صداقت را جزء مهم ترین احکام خداوند از دیدگاه حضرت عیسی (ع) معرفی کرده است (متی/۲۳:۲۳) و بر همیشگی راستی گفتار تأکید کرده و دروغ را نوعی لطمه زدن به خود و جامعه می‌داند (افسیان/۴:۲). همچنین عهد جدید پیروان خود را به محبت صادقانه توصیه نموده است (رومیان/۱۲:۹) و افزوده است که برده پاک و صداقت باشند (همان/۶:۱۸).

انفاق، صدقه و قرض

قرآن و عهدین در اصل اعطای انفاق، صدقه و قرض دادن به نیازمندان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. تورات به پیروان خود، بر درو نکردن و نچیدن گوشه و کنار مزارع و گذاشتن آن‌ها برای فقیران و غریبان، توصیه کرده است (لاویان/۱۹: ۱۰-۹). قرآن از جمله صفات تقوا پیشه‌گان را در این می‌داند که آنان در اموال خود، حقی برای محرومان و تهیدستان معین می‌کنند (ذاریات/۱۹). به مؤمنان دستور داده است به هنگام چیدن محصول خود و بهره برداری از آن، حق بینوایان را نیز بدهید (انعام/۱۴۱).

عهد قدیم به دادن زکات (عشریه یا یک دهم) محصولات و به موارد مصرف آن توصیه کرده است (تثنیه/۱۴: ۲۸-۲۲) در قرآن نیز دادن زکات و موارد مصرف آن بیان شده است (توبه/۶۰) در مورد قرض دادن در عهد قدیم آمده است وقتی به فقیر کمک می‌کنی مثل این است که به خداوند قرض می‌دهی و خداوند است که قرض تو را پس خواهد داد (مثال سلیمان/۱۹:۱۷).

قرآن نیز قرض دادن مؤمنان به هموعان خود را قرض دادن به خدا می‌داند (بقره/۲۴۵). ولی تفاوت قرآن با عهد قدیم در این است که تورات در این خصوص تبعیض قائل شده و جنبه ملیتی و قومیتی به آن داده و به پیروان خود می‌گوید «وقتی به برادر اسرائیلی خود پول یا غذا یا هر چیز دیگری قرض می‌دهید از او بهره نگیرید ولی از یک غریبه می‌توانید بهره بگیرید

(تثنیه / ۲۳: ۱۹-۲۰) اما قرآن گرفتن ربای قرضی را به منزله اعلان جنگ با خدا می‌داند و به شدت با آن مخالفت نموده است (بقره/۲۷۹).

عهد جدید نیز بر کمک کردن به فقرا (مرقس/۱۴: ۷) و این که اگر کسی چیزی از تو خواست به او بده و او را دست خالی روانه مکن (متی/۵: ۴۲) و سخاوتمندی و گشاده‌دستی (لوقا / ۱۱: ۴۲) و ایثار و از خود گذشتگی (فیلیپان / ۴: ۵) و نیز بر کمک کردن مخفیانه و دادن صدقه طوری که دست چپت از کاری که دست راست می‌کند آگاه نشود توصیه می‌کند (متی / ۶: ۴-۲).

قرآن نیز با عهد جدید در زمینه توجه به نیازمندان و سخاوتمندی و از خود گذشتگی (حشر/۹) و همچنین بهتر دانستن صدقه پنهانی توافق دارد ولی صدقه آشکار را نیز خوب می‌داند (بقره/۲۷۰).

عفو و اغماض

در عهد قدیم به ندرت از عفو و اغماض سخن گفته شده است فقط در دو مورد از عفو و گذشت داود پیامبر (ع) (نسبت به شائول و فردی به نام شمعی) یاد شده است (اول سموئیل / ۲۴: ۷-۲، دوم سموئیل / ۲۶: ۱۲-۵).

قرآن و عهد جدید در این زمینه در برخی از موارد توافق دارند. انجیل عفو و بخشش پروردگار نسبت به بندگان را مشروط به گذشت آنها از کسانی کرده است که در حق آنها بدی روا داشته‌اند (متی / ۶: ۱۴). قرآن نیز می‌فرماید: «همان‌طور که دوست می‌دارید خداوند شما را ببخشاید، شما نیز دیگران را ببخشید» (نور/۲۲). عهد جدید عفو و گذشت را جزء مهم‌ترین احکام خدا دانسته است (متی / ۲۳: ۲۳) و مسیح (ع) می‌فرماید که اگر کسی به شما بدی کرد تا «هفتاد مرتبه او را ببخشید» (متی / ۱۹: ۶۱ و ۲۲) قرآن مجید نیز به عفو و اغماض اهمیت زیادی داده، و عفو گذشت را از خصوصیات نیکوکاران دانسته (آل عمران/۱۳۴) و عفو را به تقوا نزدیک‌تر می‌داند (بقره/۲۳۷). از آنجا که عهد جدید در موضوع بخشش افراط کرده و به نحو مبالغه آمیزی در همه‌جا دعوت به عفو و گذشت نموده است؛ و از ایستادگی در برابر ظالم نیز نهی می‌کند! (متی / ۵: ۳۹) ولی قرآن شیوه اعتدل را می‌پسندد و می‌فرماید: «خداوند ظلم و ستمی را بر بندگان نمی‌خواهد» (غافر/۳۱). «و نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم شود» (بقره/۲۷۹) و این که خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است (نساء/۱۴۱). چون عفو و بخشش

باید در جایی به کار گرفته شود که مناسب باشد و اگر در موردی بخشش عامل جسارت و تجری شود آنجا بخشش زیانبار خواهد بود.

عدل و انصاف

قرآن و عهدین بر رعایت عدل و انصاف و اجرای آن با هم توافق دارند با این تفاوت که تعالیم عهد قدیم نسبت به عهد جدید بیشتر بر عدل الهی تأکید دارد، ولی تعالیم قرآن در زمینه اجرای عدالت بیشتر است.

در دستورات حضرت موسی (ع) به قضات بر رعایت عدل و انصاف در همه حال توصیه شده است (تثنیه ۱/ ۱۶ و ۱۷). قرآن نیز می‌فرماید: اگر میان مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید (نساء/ ۵۸).

تورات از مردم خواسته است که «در تمام معاملات خود باید از ترازوهای دقیق و اندازه‌های درست استفاده کنند» (تثنیه ۲۵/ ۱۶-۱۳) قرآن نیز در چندین مورد به عدالت در وزن کردن توصیه و تأکید کرده است (انعام/ ۱۵۲).

در عهد قدیم آمده که سلیمان از خداوند حکمتی می‌خواست که با عدالت بر مردم حکومت کند (اول پادشاهان ۳: ۸ و ۹) قرآن نیز مأموریت پیامبر اسلام (ص) را برقراری عدالت می‌داند (شوری ۱۵) خداوند می‌خواهد عدالت توسط انسان‌ها در زمین مستقر گردد (حزقیال ۲۲: ۳۰) در قرآن نیز از قیام به عدالت توسط مردم سخن گفته شده است (حدید/ ۲۵).

در عهد جدید نیز آمده است که انبیاء توانستند عدالت را در مملکت خود اجرا نمایند (عبرانیان ۱۱: ۳۳) عهد جدید عیسی (ع) را مظهر راستی و عدالت می‌داند (یوحنا، ۲: ۲). البته عهد قدیم در مقایسه با عهد جدید خیلی بیشتر از عدل سخن گفته است و به هیچ مطلبی این قدر اهمیت داده نشده است.

عهد و پیمان

در عهد قدیم برخلاف عهد جدید از عهد و پیمان بسیار سخن گفته شده است و می‌توان گفت یکی از واژه‌های بسیار زیاد در عهد قدیم بعد از عدالت همین واژه عهد است البته بیشتر از عهد الهی با بنی اسرائیل سخن گفته شده است تورات وظیفه ابراهیم و فرزندانش و نسل‌های بعدی را در نگاه داشتن عهد الهی می‌دانند (پیدایش/ ۱۷: ۱۱-۹) و از پیمان‌شکنی نهی شده و

هشدار داده شده است. یوشع از بنی اسرائیل می‌خواهد که به قول خود با دیگران وفادار باشند (یوشع/ ۲۲: ۶ و ۲۳؛ ۹: ۱۸ و ۱۹). در مزامیر نیز بر وفای به قول هر چند به ضررشان تمام شود تأکید شده است (مزامیر/ ۱۵: ۴). پیمان‌شکنی نکوهش و مذمت شده (ارمیا/ ۳۴) و این که شکستن عهد عذاب الهی را به دنبال دارد (دوم سموئیل/ ۲۱: ۱؛ حزقیال/ ۱۷: ۱۶ و ۱۹؛ عاموس/ ۱: ۹).

عهد جدید درباره عهد و پیمان به ندرت سخن گفته فقط از مسیحیان یهودی نژاد خواسته است که به ازدواج خود و عهد و پیمانی که به بسته‌اند وفادار باشند (عبرانیان/ ۱۳: ۴). با توجه به فطری بودن اصل عهد و پیمان قرآن مجید به صورت‌های مختلف از ما خواسته که به عهد و پیمان (خواه پیمان‌های الهی و خواه پیمان‌های دیگر) وفادار باشیم و لفظ عهد با تمام مشتقاتش ۴۵ بار در قرآن آمده و قرآن به صورت‌های مختلف دستور و امر (نحل/ ۹۱) و (بقره/ ۴۰) و توصیف و بیان حال افراد نیکوکار (بقره/ ۱۷۷) محکومیت شدید پیمان‌شکنی (رعد/ ۲۵) وفادارترین فرد به وعده‌ها و پیمان‌ها یعنی خداوند (توبه/ ۱۱۱) ما را به رعایت عهد و پیمان دعوت کرده است.

قرآن تخلف‌کننده از پیمان الهی را منافق می‌داند (توبه/ ۷۷) و پیمان‌شکنان را کافر دانسته و آن‌ها را بدترین جنندگان معرفی می‌کند (انفال/ ۵۹-۵۵).

بدین گونه می‌بینیم قرآن حکیم با درایت به‌طور جامع و همه‌جانبه و با در نظر گرفتن تمام زوایای هر امری مطالب مفید و سازنده و حیات‌بخش را بیان و برتری خود را در تمامی زمینه‌ها بر عهدین آشکار نموده است.

عفت و پاکدامنی

در زمینه تحکیم بنیاد خانواده عفت و پاکدامنی و دوری از زنا متون دینی با هم توافق بیشتری دارند. قوانین کیفری عهد قدیم در مورد زنا (تثنیه/ ۲۲: ۲۲، لاویان/ ۲۰: ۱۰) و نیز قوانین کیفری قرآن درباره زنا (نور/ ۲) حکایت از تشابه و توافق آن‌ها در این زمینه دارد. همچنین در تورات از ازدواج با محارم نهی شده است (لاویان/ ۱۸: ۶). در قرآن نیز ازدواج با محارم تحریم شده است (نساء/ ۲۳). و از موارد توافق قرآن با تورات، گواهی دادن بر عفت و خویشتن داری حضرت یوسف (ع) است (سفر پیدایش/ ۳۹: ۱۰-۷؛ یوسف/ ۲۳ و ۲۴).

در تورات مخصوصاً در سفر لاویان، باب ۱۸ درباره نهی از زنا تأکید شده است افزون بر این که یک مورد از بندهای ده فرمان تورات به پرهیز از زنا اختصاص یافته است (سفر خروج / ۲۰: ۱۴). در تورات بیشترین لعن‌ها مربوط به زناست (تثنیه / ۲۷: ۲۳-۲۰). نیز در تورات آمده است: «دختر خود را بی عصمت مساز و او را به فاحشگی وامدار. مبادا زمین مرتکب زنا شود و زمین پُراز فجور گردد» (سفر لاویان / ۱۹: ۳۰).

عهد جدید در این زمینه به قرآن نزدیک‌تر است چون زنا را به هر شکل که باشد خطایی بزرگ دانسته و به پرهیز از آن توصیه می‌کند و می‌گوید که هیچ گناهی بر بدن مانند زنا اثر شوم نمی‌گذارد (اول قرنتیان / ۶: ۱۳ و ۱۸). قرآن نیز به پیروان خود دستور داده است: «هرگز به زنا نزدیک نشوید، که کار بسیار زشت و بد راهی است!» (اسراء / ۳۲)

قرآن و عهدین در خصوص عفت و پاکدامنی در بسیاری از زمینه‌ها با هم توافق دارند. در عهد قدیم مجازات بی‌عفتی و زنا به راه رفتن روی زغال‌های داغ تشبیه شده است (امثال / ۶: ۲۸ و ۲۹). در عهد جدید نیز به دوری از آلودگی در پیوند زناشویی توصیه کرده و گفته است که خداوند افراد فاسد و زناکار را قطعاً مجازات خواهد کرد (عبرانیان / ۱۳: ۴) و در تعلیمات حضرت عیسی (ع) از نگاه شهوت‌آلود به زنان نهی شده است و چنین نگاهی به مثابه زنا شمرده شده است (متی / ۵: ۲۸).

قرآن نیز از مردان خواسته است که نگاه‌های خود را نگاه دارند و در ضمن قرآن جلوه‌ها و مصادیق عفاف را نیز بیان کرده است (نور / ۳۰ و ۳۱؛ احزاب / ۳۲). در نتیجه، قرآن مجید در مقایسه با عهدین بسیار دقیق‌تر و اصولی‌تر مطالب را بیان فرموده و ظرافت‌های ویژه و خاص خود را نمایان ساخته است.

تواضع و فروتنی

هر سه متن دینی قرآن و عهدین از پیروان خود می‌خواهند متواضع و فروتن باشند. عهد قدیم موسی (ع) را متواضع‌ترین مرد روی زمین می‌داند (اعداد / ۱۲: ۱۴) عهد جدید نیز مسیح (ع) را الگوی فروتنی می‌داند (فیلیپیان / ۲: ۷ و ۸). قرآن نیز در تعبیری زیبا خطاب به پیامبر اکرم (ص) نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به مؤمنان از حضرتش می‌خواهد (شعراء). در

امثال سلیمان آمده است: «بهتر است انسان متواضع باشد و با ستمدیدگان بنشیند (امثال / ۱۶: ۱۹).

در عهد جدید چنین می‌گوید: فقط با اشخاص بزرگ و مهم مشورت نکنید با اشخاص عادی نیز خوش باشید و خود را از دیگران داناتر نشمارید (رومیان / ۱۳: ۱۶).

قرآن نیز به پیامبر (ص) می‌فرماید: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند؟ و هرگز به دلیل زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر...» (کهف / ۲۸). عهدین تواضع را مایه بزرگی و سربلندی می‌دانند (۱۵: ۳۳) (متی / ۲۳: ۱۲).

در عهد قدیم آمده: (من از نگاه متکبرانه و غرور نفرت دارم) (امثال / ۸: ۱۳) در موعظه‌های لقمان در قرآن نیز آمده است: «پسرم با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خدا هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

بدین سان می‌بینیم، قرآن برخلاف عهد جدید که می‌گوید: «اگر کسی به تو زور گوید با او مقاومت کن» (متی / ۵: ۴۲-۳۹) مطلق‌گرایی را در مسائل اخلاقی نادرست می‌داند و همان‌گونه که در خور این کتاب اسمانی و نسخه نجات‌بخش است مطالب را به طور کامل بیان کرده است.

رازداری

از رازداری در عهدین و مخصوصاً عهد جدید بسیار کم سخن به میان آمده است. عهد قدیم بر افشا نکردن راز (مخصوصاً راز همسایه) اشاره کرده و افشای راز را سبب بی‌اعتمادی می‌داند (امثال / ۲۵: ۹ و ۱۰) و از معاشرت با آدم سخن چنین به خاطر فاش کردن اسرار نهی کرده است. قرآن، برای حفظ جان مؤمن به وی اجازه می‌دهد، تا ایمان خود را از نظر دیگران پنهان نماید (غافر / ۲۸).

قرآن در همین خصوص، مسلمانان را به حفظ احتیاط در شنیدن گزارش‌ها توصیه می‌کند که اگر شایعاتی شنیدید آن را انتشار ندهید. بلکه آن را به پیامبر و اولیاء امر ارجاع دهید تا درباره درستی و نادرستی آن اظهار نظر کنند (نساء / ۸۳). قرآن، کسانی را که تلاش می‌کنند، فحشا و زشتکاری را میان مؤمنان شایع سازند، سخت توبیخ نموده و وعده مجازات در دنیا و آخرت را به آنها داده است (نور / ۱۹). به رازداری نظامی یعنی این که برخی از اسرار نظامی برای دشمن

پوشیده بماند اشاره کرده است (انفال/۲۷) می‌بینیم که قرآن در مقایسه با عهدین تمام جوانب (مثبت و منفی) یک امر را مدنظر داشته است.

امانت‌داری

عهدین و مخصوصاً عهد جدید در این زمینه به ندرت سخن گفته‌اند. در تورات کسی را که از بازگرداندن امانت خودداری کند یا در آن خیانت کند گناهکار، می‌داند (لاویان/۶:۶-۱). در قرآن نیز در خطاب به مسلمانان، دستور داده است، در امانت‌های خود خیانت نکنید (انفال/۲۷). البته در عهد قدیم بر محافظت و مراقبت خداوند از افراد امین مطالبی آمده است (مزمیر/۳۱:۲۳ و ۳۷:۱۸) ولی در عهد جدید جز در مکاشفه یوحنا «این پیغام کسی است که همواره حقیقت را با امانت و راستی آشکار می‌سازد» (مکاشفه/۲:۱۴) مطلبی یافت نمی‌شود.

احسان و نیکوکاری

در اصل مقوله احسان و نیکوکاری، هر سه متن دینی (قرآن و عهدین) با هم توافق دارند ولی هر یک از کتب مقدس به گونه‌ای در اهمیت احسان و نیکوکاری سخن گفته‌اند. عهد قدیم نیکوکاری را عامل پایداری دانسته است (امثال/۷:۱۲) قرآن، به مسلمانان دستور می‌دهد، تا با دیگران به عدالت رفتار کنند و به آنها نیکی و احسان نمایند (نحل/۹۰). عهد قدیم نیکوکاری را باعث امنیت دانسته (مزمیر/۳۷:۳) و نیکان را برخوردار از امنیت و مراقبت الهی می‌داند (مزمیر/۳۷:۱۷) و نیکویی را موجب نجات می‌داند (همان/۳۷:۳۹). قرآن نیز بر همراهی و یاری خداوند نسبت به مؤمنان و نیکوکاران تأکید ورزیده است (نحل/۱۲۸). به علاوه می‌فرماید، خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (آل عمران/۱۴۸). عهد جدید نیز نیکوکاری را باعث خشنودی الهی دانسته (عبرانیان/۱۳:۱۶) و به پیروان خود می‌آموزد که نیکوکاری را از خانه شروع کنند (اول تیموتائوس/۵:۴) در قرآن نیز از زبان حضرت عیسی (ع) چنین آمده است و خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است (مریم/۳۲). قرآن می‌فرماید، هرگز نیکی با بدی یکسان نیست و اگر کسی به تو بدی کرد، آن را به بهترین روش از خود دفع کن (فصلت/۳۴). قرآن، برخی از مصادیق احسان را نیز بیان کرده است: احسان به پدر و مادر (اسراء/۲۳) احسان به فرزندان، (طه/۱۳۲) احسان به خویشاوندان (نساء/۳۶) احسان به یتیم (بقره/۸۳).

امر به معروف و نهی از منکر

اصطلاح امر به معروف در عهدین وارد نشده است ولی این اصطلاح از متون این کتاب‌ها فهمیده می‌شود.

قرآن و عهدین به ویژه عهد قدیم، در اصل فریضه امر به معروف و نهی از منکر با هم توافق دارند، ولی در شرایط و مراحل و شیوه اجرای آن قرآن مطالبی را بیان فرموده که عهدین فاقد آن است، احکام صادره از خداوند بر موسی (ع) در ده فرمان حکایت از اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دارد.

این که گفته شده قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، دروغ نگو (خروج / ۲۰: ۱۶-۱۳) در قرآن نیز می‌فرماید: «و کسی را که خدا خونسش را حرام شمرده نکشید جز به حق (اسراء / ۳۳) یعنی در صورتی می‌توانید وی را بکشید که مرتکب قتل شده باشد، مجازید که وی را قصاص کنید. در ده فرمان گفته شده است: دزدی نکن (۲۰: ۱۵) قرآن نیز می‌فرماید: «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند قطع کنید» (مائده / ۳۸). یکی از موارد ده فرمان چنین است «پدر و مادرت را احترام کن» (خروج / ۲۰: ۱۲) قرآن نیز در آیات متعددی دستور به احسان به والدین داده است (پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ (اسراء / ۲۳).

در تورات آمده است که هیچ یک از شما نباید با محارم خود همبستر شود» (لاویان / ۱۸: ۶) در قرآن نیز ازدواج با محارم حرام شده است (نساء / ۲۲).

در عهد قدیم آمده که «سخن چینی نکنید (لاویان / ۱۶: ۱۹). قرآن نیز اطاعت کردن از سخن چنین را نهی می‌کند (قلم / ۱۰ و ۱۱).

در تورات آمده که «از کسی کینه به دل نگیرید» (لاویان / ۱۹: ۱۷). قرآن نیز در وصف تابعان (کسانی که بعد از مهاجران و انصار آمدند) می‌فرماید: «در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده» (حشر / ۱۰).

مزامیر از معاشرت با گناهکاران نهی می‌کند (مزمیر / ۱۰۱: ۴) قرآن نیز یکی از علت‌های جهنمی شدن را همنشینی با اهل باطل می‌داند (و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم) (مدثر / ۴۵). قرآن همه افراد جامعه را در قبال این فریضه مسئول و اجراکنندگان این فریضه را در زمره صالحان و رستگاران محسوب می‌کند (آل عمران / ۱۰۴ و ۱۱۴).

می‌بینیم که قرآن در مقایسه با عهدین بسیار جامع‌تر و گسترده‌تر به این فریضه پرداخته و ناگفته‌ها و نواقص آن‌ها را بیان نموده و تکمیل کرده است.

پاسخ بدی را به نیکی دادن

در مورد پاسخ بدی را به نیکی دادن قرآن و عهدین با هم توافق دارند. در عهد قدیم آمده است با این که برادران یوسف با او بسیار بد رفتاری کردند اما یوسف (ع) با نیکی با آنان رفتار کرد (پیدایش / ۴۲: ۲۵) در مثل های سلیمان (ع) نیز توصیه شده است که بدی را با بدی تلافی نکنید، بلکه منتظر باشید تا خداوند عمل کند (مثال / ۲۰: ۱۲) در عهد جدید نیز بر این که هرگز عوض بدی، بدی نکنید. و هرگز از کسی انتقام نگیرید. بلکه انتقام خود را به خداوند واگذارید. توصیه هایی شده است (رومیان / ۱۲: ۲۱-۱۷).

در قرآن مجید نیز بر دفع کردن بدی با بهترین روش توصیه شده است (مؤمنون / ۹۶). در عهد جدید آمده است که اگر دشمن ت تشنه و گرسنه باشد به او آب و غذا بده تا از کاری که کرده شرمگین و پشیمان گردد و اجازه ندهید بدی بر شما غلبه کند بلکه با نیکی کردن بدی را مغلوب سازید (رومیان / ۱۲: ۲۱-۱۷). در قرآن نیز بر دفع بدی با نیکی حتی با کسانی که میان شما و آنان دشمنی است توصیه شده است (فصلت / ۳۴).

البته اسلام مانند مسیحیت نیست که معمولاً در این گونه موارد افراط می کنند بلکه روش برخورد اسلام با کسانی که از این شیوه سوء استفاده می کنند مقابله به مثل یا مجازات است، لذا اسلام مطلق گرای را در این گونه موارد نادرست می داند.

محبت به هم نوع

قرآن و عهدین در این خصوص با هم توافق دارند و می توان گفت که عهد جدید به هیچ مقوله ای به اندازه محبت اهمیت نداده است به گونه ای که محبت را قانون مسیح و باقی ابدی می دانند (اول قرنتیان / ۱۳: ۱۸).

تورات تمامی احکام خدا و گفتار انبیاء را در دوست داشتن خدا و دوست داشتن همسایه می داند (تثنیه / ۶: ۵ و لاویان / ۱۹: ۱۸). قرآن مجید نیز شدیدترین محبت را محبت مؤمنان نسبت به خداوند دانسته (بقره / ۱۶۵) و مؤمنان را نسبت به همدیگر رحیم و مهربان می داند (فتح / ۲۹) و به نیکی کردن (دوست داشتن همسایه) سفارش کرده است (نساء / ۳۶).

عهد جدید تنها حکم و قانونی را که لازم می داند محبت دانسته (رومیان / ۱۳: ۱۰) و می گوید (زندگی واقعی و عالی در محبت کردن به هم نوعان نهفته است (یوحنا / ۲: ۱۱-۹) عهد جدید

مبنای دوست داشتن دیگران را حکم خداوند می‌داند و می‌گوید: این حکم خداست که هر کس او (خدا) را دوست می‌دارد باید هم‌نوع خود را نیز دوست بدارد (اول یوحنا / ۴: ۲۱).

خدمت به هم‌نوع

قرآن و عهدین در این مورد نیز با هم توافق دارند. حضرت موسی (ع) با کمک کردن به دختران یثرون (شعیب) پیامبر (ع) باعث شد تا آنها گوسفندانشان را آب داده و زودتر به خانه بروند (خروج / ۲: ۱۷).

در قرآن نیز ماجرای کمک حضرت موسی (ع) به دختران شعیب (ع) بیان شده است (قصص / ۲۴) در عهد جدید نیز سفارش شده که در این راه با شور و شوق روحانی خدمت کنید (رومیان / ۱۲: ۱۱).

و حضرت عیسی (ع) نیز در توصیه به مردم و شاگردانش بزرگی را در خدمت کردن می‌داند (متی / ۲۳: ۱۱).

صلح و مسالمت (اصلاح میان مردم)

عهد قدیم در مقایسه با عهد جدید کمتر از صلح و صفا سخن گفته است ولی عهد جدید توصیه‌های بسیاری در این زمینه دارد به طوری که می‌توان گفت در میان تعالیم اخلاقی عهد جدید بعد از محبت به هیچ مقوله‌ای این قدر اهمیت داده نشده است.

انجیل متی کسانی را که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می‌کنند، فرزندان خداوند نامیده (متی / ۵: ۹) و آخرین نکته‌ای را که به مسیحیان گوشزد می‌کند در خصوص صلح و صفا با مردم است (دوم قرنتیان / ۱۳: ۱۱) عهد قدیم نیز پیام خداوند به قوم اسرائیل را در رفتار مسالمت آمیز توأم با صلح صفا می‌داند (زکریا / ۸: ۱۶ و ۹: ۱۰).

در قرآن نیز به مؤمنان سفارش شده است که «همگی در صلح و آشتی در آید» (بقره / ۲۰۸) علاوه بر این در قرآن مجید آیات زیادی پیرامون صلح آمده و صلح را میان برادران مؤمن دینی توصیه کرده (حجرات / ۱۰) و به اصلاح (ذات‌البین) نیز سفارش کرده است (انفال / ۱).

احترام به جان انسان‌ها و شخصیت افراد

در خصوص احترام به جان انسان‌ها قرآن و عهدین با هم توافق دارند. عهد قدیم کشتن انسان‌ها

را به این دلیل که شبیه خداوند آفریده شده‌اند جایز نمی‌داند و می‌گوید که قاتل انسان باید کشته شود (پیدا/یش / ۸: ۶۵).

عهد جدید نه تنها قاتل انسان را محکوم به مرگ می‌داند بلکه کوچک‌ترین خشونت نسبت به برادر دینی را مستحق محاکمه می‌داند و سزای ناسزاگویی به دوست را آتش جهنم می‌داند (متی / ۲۲-۲۱). قرآن در چند سوره کشتن انسان‌ها را جز به حق حرام دانسته است (انعام / ۱۵۱؛ اسراء / ۳۳؛ فرقان / ۶۸).

در عهد قدیم قاتل انسان‌ها مورد لعن واقع شده است (تثنیه / ۲۷: ۲۵-۲۴) در قرآن نیز قاتل فرد مؤمن مورد لعن واقع شده است (نساء / ۹۳).

تفاوت قرآن و عهدین در این خصوص در این است که قرآن مجید در مورد قتل انسان‌ها قید (جز به حق) را آورده است.

قرآن قتل یک انسان بی‌گناه را به مثابه قتل تمام انسان‌ها و رهایی و نجات یک انسان از مرگ را نیز به مثابه زنده کردن تمام انسان‌ها می‌داند (مائده / ۳۲) و نهایتاً این که قرآن شدیدترین مجازات را برای قتل عمدی مؤمن قائل شده است (نساء / ۹۳).

یتیم‌نوازی

در خصوص یتیم‌نوازی و حمایت از یتیم قرآن و عهد قدیم توافق بیشتری با هم دارند فقط در یک مورد به کمک کردن به یتیمان در عهد جدید سفارش شده است (مسیحی پاک و بی‌عیب کسی است که به کمک یتیمان و بیوه زنان می‌شتابد) (یعقوب / ۱: ۲۷).

ولی عهد قدیم در خصوص یتیمان توصیه‌های بیشتری داشته و شباهت بیشتری با قرآن دارد. در عهد قدیم توصیه شده است که با یتیمان به عدالت رفتار شود (تثنیه / ۲۴: ۱۷). قرآن نیز سفارش می‌کند که در امور مربوط به یتیمان به عدالت رفتار کنید (نساء / ۱۲۷). در عهد قدیم کسانی که به یتیمان رحم نمی‌کنند سرزنش شده‌اند (ایوب / ۶: ۲۷). در قرآن نیز یکی از ویژگی‌های منکران قیامت یتیم را با خشونت راندن بیان شده است (ماعون / ۲).

در عهد قدیم از بهره‌کشی کردن از یتیم نهی شده (خروج / ۲۲: ۲۲) از ظلم و ستم نسبت به ایتام شکایت شده است (حزقیال / ۲۲: ۷). کسانی که به یتیمان ظلم کنند، مورد لعن واقع شده‌اند (۱۹: ۲۷) قرآن نیز می‌فرماید: کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند. در حقیقت آتش می‌خورند (نساء / ۱۰۶).

علاوه بر توافق قرآن با عهدین در موارد فوق قرآن مجید توصیه‌هایی در مورد پناه دادن به یتیم (ضحی/۱) نیکی کردن به یتیم (بقره/۸۳) (نساء/۳۶) صیانت از اموال یتیم (عوض نکردن مال یتیم و مخلوط نکردن آن با مال خود) (نساء/۲) مصلحت یتیم را در کارها در نظر گرفتن (بقره/۲۲۰) و اگذار کردن اموال یتیمان پس از آزمودن آن‌ها و به سن بلوغ رسیدن آن‌ها دارد (نساء/۶) بدین سان می‌بینیم که قرآن مجید در مقابل عهدین مسائل مهم‌تر و گسترده‌تری را در مورد ایتم بیان کرده و برتری خود را نسبت به کتب پیشین آشکار ساخته است.

مهمان‌نوازی، اکرام مهمان و اطعام طعام

قرآن و عهدین در خصوص مهمان‌نوازی و اکرام مهمان با همدیگر توافق دارند. عهد قدیم و قرآن هر دو ماجرای مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم و پذیرایی کردن آن حضرت از مهمانانش را با گوشت گوساله بیان کرده‌اند با این تفاوت که در قرآن مجید آمده است که مهمانان حضرت ابراهیم (ع) فرشتگان بودند و غذا تناول نکردند ولی عهد قدیم آن‌ها را مردانی (سه مرد) دانسته که غذا تناول کردند (هود/۶۹ و ۷۰؛ ذاریات/۲۴ تا ۳۶) و (سفر پیدایش/ ۱۸:۸-۱).

عهد جدید نیز بر باز بودن در خانه به روی مهمان توصیه کرده است (رومیان/۱۲:۱۳) و انجیل لوقا می‌گوید وقتی مهمانی می‌دهید فقرا و لنگان و شلان و نابینایان را دعوت کنید تا نزد خداوند در قیامت مأجور باشید (لوقا/۱۴:۱۳ و ۱۴).

در عهد جدید نیز آمده که حضرت عیسی (ع) در دو نوبت به جمعیت چهار هزار نفری و پنج هزار نفری که گرسنه بودند طعام دادند (مرقس/۸: ۹-۱۰؛ متی/۱۴: ۲۱-۱۵). در عهد قدیم مهمان‌نوازی حضرت یوسف (ع) و پذیرایی کردن او از برادرانش آمده است (پیدایش/ ۴۳: ۳۴-۳۳).

در قرآن نیز از حضرت یوسف (ع) به عنوان بهترین میزبان یاد شده است (یوسف/۵۹) و در هر سه متن دینی قرآن و عهدین بر غذا دادن به غریبان (تثنیه/ ۱۰: ۱۹).

در قرآن مجید در مورد آداب مهمان‌نوازی توصیه‌هایی شده است که عهدین فاقد آن است. این که بدون دعوت به جایی نروند (احزاب/۵۳) با اجازه وارد شوید (نور/۲۷) قبل از وقت نروید (احزاب/۵۳) هر گاه غذا تناول کردید فوراً پراکنده شوید (احزاب/۵۳) اگر صاحب‌خانه عذر آورد عذر او را بپذیرید (نور/۲۸) به تازه واردها جا دهید و احترام قائل شوید (مجادله/۱۱).

حلم

در زمینه حلم در عهد قدیم مطلبی یافت نشد در عهد جدید نیز آن طور که صاحب قاموس گفته است منظور از حلم همان فروتنی است (هاکس، ص ۳۲۹) و فقط یک مورد در عهد جدید وجود دارد که در خصوص حلم به معنای واقعی آن است در عهد جدید آمده است که رفتار دیگران را تحمل کنید (کولسیان / ۳: ۱۳).

قرآن یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خداوند را نادیده گرفتن ناملايمات و تحمل رفتار ناشایست دیگران دانسته (فرقان / ۶۳ و ۷۲) و حلم و بردباری را از صفات برجسته‌ای می‌داند که انبیای بزرگ و تأثیرگذار در حیات اقوام بشری به آن متصف بوده‌اند و خداوند خود و پیامبرانش را دارای این صفت دانسته (مائده / ۴ و هود / ۷۵) و حلم را اولین و مهم‌ترین خواسته حضرت موسی (ع) از خداوند دانسته (طه / ۲۵) و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را به حلم و بردباری و مدارا کرد با مردم توصیه نموده است (اعراف / ۱۱۹).

صله رحم

یکی از امتیازات قرآن نسبت به عهدین توصیه به صله رحم است در عهدین پیرامون صله رحم مطلبی یافت نشد.

قرآن کمک به بستگان و خویشاوندان را جزء حقوق مالی ثروتمندان و یک حق واجب بیان کرده است (اسراء / ۲۶) و اتفاق به خویشاوندان را جزء صفات نیکوکاران می‌داند (بقره / ۱۷۷) و صله رحم را در ردیف پرستش خداوند قرار داده است (بقره / ۸۳؛ نساء / ۱ و ۳۶) قرآن فرمان پروردگار را مبتنی بر بخشش به خویشاوندان می‌داند (نحل / ۹۰) و قاطع رحم و پیوند خویشاوندی را لعن کرده است (محمد / ۲۲ و ۲۳).

ادب

یکی دیگر از امتیازات قرآن نسبت به عهدین توصیه به ادب (آداب) است. در قرآن مسلمانان به رعایت برخی از آیین‌ها و قواعد ادب و نزاکت ملزم شده‌اند. خداوند به پیامبر اسلام (ص) می‌گوید: «به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد» (اسراء / ۵۳). وظیفه اخلاقی فرزندان را که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می‌کنند بیان کرده که نباید بدون اجازه به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند وارد شوند (نور / ۵۸ و ۵۹).

قرآن پاسخ دادن به تحیت به طور احسن و یا مانند آن توصیه فرموده (نساء/۸۶) و به رسم ادب به همگان می‌فرمایند که چون به خانه‌ای داخل شدید بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند (سلامی) پربرکت و پاکیزه (نور/۶۱).
به فرموده قرآن فرشتگانی که بر نیکوکاران در بهشت وارد می‌شوند و پذیرایی آنان هستند آنان را با تحیت معمول مسلمانان یعنی سلام علیکم استقبال می‌کنند (رعد/۲۴) (نحل/۳۲؛ زمر/۱۳). حضرت ابراهیم (ع) و مهمانانش با گفتن سلام بر یکدیگر تحیت گفته‌اند (هود/۶۹).

آسان‌گیری

یکی دیگر از امتیازات اسلام بر عهدین آسان‌گیری در امور دینی و دنیایی است دین اسلام نیز بر همین پایه شریعت (سمحه و سهله) نام گرفته است.
خداوند در جعل و تشریح قوانین و احکام بر بندگانش آسان گرفته و تکلیف بر چیزی که خارج از توان آن‌هاست نداده است (بقره/۱۸). قرآن به پیروانش توصیه می‌کند که «اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را نداشته باشد او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و اگر برای خدا به او ببخشید بهتر است» (بقره/۲۸۰).

نحوه رفتار با دشمن در جهاد

عهد قدیم در این زمینه به مهلت دادن مردان دشمن تا این که خود را تسلیم کنند توصیه کرده است (تثنیه / ۲۰: ۱۰). قرآن نیز چهار ماه به مشرکان مهلت داده تا هر جا که می‌خواهند بروند یا در این مورد فکر کنند (توبه / ۲).

در قوانین جنگی عهد قدیم درباره مردم شهرهای خارج از سرزمین موعود بر اسیر گرفتن تمام مردان دشمن حتی در صورتی که خودشان را تسلیم کنند امر شده است (تثنیه / ۲۰: ۱۱).
عهد قدیم دستور بر نابودی تمام مردان دشمن در صورت تسلیم نشدن و نگهداشتن زنان و اموال آنان نموده است (تثنیه / ۲۰: ۱۴-۱۲).

در قوانین جنگی تورات درباره مردم شهرهای داخل سرزمین موعود آمده که در زمان جنگ هیچ کس را نباید زنده بگذارید، هر موجود زنده‌ای را از بین ببرید و تمام قبایل را به کلی نابود کنید (تثنیه / ۲۰: ۱۸-۱۶). اما قرآن مجید بعد از اسیر گرفتن از دشمن در میدان جنگ

توصیه می‌فرماید: یا آنان را بلاعوض آزاد کنید و یا در برابر آزادی از آن‌ها فدیة (غرامت) بگیریید (حمد/۴).

عهد قدیم در هنگام نبرد با دشمن بر قطع نکردن درختان میوه ولی قطع کردن بقیه درختان توصیه کرده است (تثنیه / ۲۰: ۱۹-۲۰).

علاوه بر موارد فوق قرآن کریم به پیشنهاد صلح از طرف دشمن تمایل نشان داده (انفال/۶۱) و به احسان و نیکویی و گذشت در مورد اسرای جنگی توصیه فرموده است (محمد/۴).

مقایسه تعالیم اخلاقی قرآن و عهدین در عرصه محیط زیست

در زمینه محیط‌زیست و حقوق حیوانات در عهد قدیم مطالب‌اندک و جزئی در خصوص با بهداشت محیط و رفتار با حیوانات وجود دارد، ولی همین قدر که یکی از ده فرمان اختصاص به رفتار با حیوانات دارد، خود اهمیت این موضوع را در عهد قدیم نشان می‌دهد (خروج / ۲۰: ۸-۱۰). قرآن و تورات در این که مأموریت انسان‌ها در زمین فرمانروایی و تسلط بر دیگر موجودات است توافق دارند (سفر پیدایش / ۱: ۲۸-۲۷)، (بقره / ۳۰).

ولی در عهد جدید مطلب چشمگیری درباره محیط زیست وجود ندارد و فقط مطالبی پیرامون منابع طبیعی در اناجیل آمده ولی از چگونگی و شیوه ارتباط با طبیعت سخن به میان نیامده است.

در اناجیل متی و مرقس به مطالبی بر می‌خوریم که خود حکایت از بد اخلاقی با طبیعت و حیوانات می‌کند. در عهد جدید آمده که: «وقتی مسیح می‌خواست وارد اورشلیم شود بعضی‌ها شاخه‌های درختان را بریده و جلوی او روی جاده‌ها می‌انداختند (متی / ۲۱: ۸؛ مرقس / ۱۱: ۸).

قرآن مطالب زیاد و دستورالعمل‌های مهمی درباره طبیعت و محیط‌زیست و چگونگی استفاده و بهره‌مندی از آن‌ها دارد. قرآن از طبیعت به عنوان آیت الهی یاد کرده است: (یس / ۳۳) و دستورالعمل استفاده از طبیعت را به بشریت ابلاغ نموده است: «[از نعمت‌های الهی] بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!» (اعراف، ۳۱). قرآن به دلیل آثار زیان‌بار اسراف و تبذیر آن را به شدت محکوم کرده و در ردیف گناهان کبیره قرار داده است، قرآن، مبذرین یعنی کسانی را که منابع و نعمت‌های خدادادی را تلف می‌کنند برادران شیطان می‌داند که همچون شیطان کفران نعمت می‌کنند: (اسراء، ۲۷).

قرآن طبیعت و موجودات زنده را نشانه‌هایی جهت سوق دادن بشر به تفکر و تعقل برای آشنایی با خالق و خداشناسی می‌داند (آل عمران / ۱۹۰). همچنین در آیات زیادی طبیعت را نشانه یا نشانه‌هایی برای ذات پاک خدا و یگانگی او برای صاحبان عقل، اندیشه و ایمان می‌داند (بقره / ۱۶۴). به علاوه در قرآن سوره‌ای با نام انعام (چهارپایان) وجود دارد که در آن منافع حیوانات برای انسان را بیان کرده است و گویای اهمیت دادن به حقوق حیوانات و حراست از حفظ طبیعت است (انعام / ۱۴۴-۱۴۲ و نحل / ۸-۵).

قرآن حکیم در آیات زیادی از نباتات، مراتع و درختان و میوه‌ها سخن به میان آورده است که این نشان‌دهنده اهمیت منابع طبیعی و نقش حیاتی آن‌ها در چرخه طبیعت و زندگی انسان‌ها می‌باشد (یس / ۳۵-۳۳).

بدین گونه می‌بینیم که این کتاب حیات بخش طبیعت و محیط زیست را آیت الهی جهت تفکر و تعقل و معرفت نسبت به خالق آن و مسخر انسان برای بهره‌مندی و استفاده صحیح و بهینه از آن می‌داند و علاوه بر آن روش‌های درست تعامل با طبیعت و محیط زیست و پیامدهای سوء استفاده از آن را گوشزد کرده و این گونه خاتمیت و جامعیت خود را نسبت به کتب پیشین مبرهن می‌سازد.

نتیجه

نویسندگان در این مقاله، نخست گزارشی از اصطلاح عهدین (کتب مقدس یهودیان و مسیحیان) ارائه دادند و از آنجا قرآن برای مخاطبان خودش در ایران شناخته شده است، آن را بی نیاز از معرفی دانستیم. در ادامه به مقایسه مفاهیم و اصول اخلاقی مطرح در ادیان ابراهیمی (آیین یهود، مسیحیت و اسلام) در سه محور اساسی پرداخته‌ایم: مقایسه در موضوع خانواده، جامعه و محیط زیست. و برخی از مصادیق آنها را ذکر کرده‌ایم. شایان ذکر است که موضوعات اخلاقی مطرح در ادیان ابراهیمی منحصر به موارد یاد شده نیست بلکه بسیار گسترده است و شامل همه ابعاد زندگی بشری می‌شود، لیکن از آنجا که بررسی همه آنها در یک مقاله میسر نیست، به بیان بررسی ابعاد سه گانه یاد شده پرداخته‌ایم و انتظار می‌رود که، دیگر محققان به بررسی ابعاد دیگر به پردازند. در این بررسی متوجه شدیم که جنبه‌های مشترک اصول اخلاقی پذیرفته شده توسط ادیان الهی ابراهیمی بیش از جنبه‌های افتراق آنهاست و علت آن می‌تواند، عدم تحریف این اصول اخلاقی در نزد یهودیان و مسیحیان باشد، زیرا که تغییر اصول اخلاقی و تحریف آنها نفعی

برای تحریف گران در پر نداشته است و چه بسا تغییر و تحریف آنها بر ضدب و ضرر صاحبان قدرت بوده است از این جهت اصول اخلاقی ارائه شده در کتب مقدس کمتر آسیب دیده است که جای بسی خوشبختی برای دینداران دارد.

یادداشت‌ها

1. Refqa به لاتین (ربکا)

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

تنی، مریلسی، معرفی عهد جدید، مترجم: ط، میکائیلیان، تهران، حیات ابدی، ۱۳۶۳.

هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، قم مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۲.

دورانت، ویل، لذات فلسفه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

_____، تاریخ تمدن، ج ۱۱، تهران، اقبال، ۱۳۷۷.

مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی (وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر)، ۱۳۹۱.